

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AAAA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

محمد قراگزلو
۱۶ سپتمبر ۲۰۱۱

خانه ام ابری ست... ۳. حل بحران اقتصادی به شیوه دار و دسته فرانسوی ها

۳

تماشاخانه صندوق بین المللی پول

دومینیک استراوس کان دراز شد. جماعتی گفتند او را دراز کردند. مگر فرقی هم می کند؟ به نظر دیپلومات – بیولوژیست ها، به هم خوردن توازن نسبی هورمون تستوسترون عامل اصلی جنجال گریبان گیری از یک خدمه هتل بوده است. این گروه با استناد به چند صحنه ناپیدای مشابه معتقدند، دومینیک اگر می خواهد در حزب سوسیالیست فرانسه پشت سر فرانسوا آلوند قرار بگیرد و برای نقش آفرینی در برنامه آینده جهان سرمایه داری در پوست گرگ هائی همچون فرانسوا میتران و تونی بلر و پاپاندرو و زاپاترو برود باید به زودی خود را به یک شورای حل اختلاف متشکل از چند متخصص پسیکولوژیست، سکسولوژیست و اورولوژیست معرفی کند. در این بلوا خانم رویال تا روشن شدن نتیجه تلاش این شورا در کنار استراوس نخواهد ایستاد!

جمعی دیگر ماجرای رو شدن تعرض جنسی به خدمه هتل را ناشی از زیرآب زنی سارکوزی و دوستان پولیس نیویورکی اش می دانند و دست بند قپانی و ریش نتراشیده و تحقیر دومینیک را شاهد می گیرند تا ثابت کنند سارکوزی در انتخابات آینده فرانسه می خواهد از شر استراوس خلاص شود. خود دومینیک البته شجاعانه اعتراف فرموده که تجاوزی در کار نبوده و تمام صحنه های اروتیک هتل داوطلبانه شکل بسته است. هنوز وثیقه این غائله آزاد نشده بود که دختر ژورنالیست، قلمی و ریز میزه ای به نام تریستان بانون دوست خانم میل، دختر استراوس به کمک ماشین نویس های محترم مستقر در مقابل دادگستری پاریس شکایتی مشابه صحنه حساس هتل نیویورک علیه استراوس تنظیم و علنی کرده است. مضاف به این که مادر ایرانی تبار این دختر قلمی خانم منصوره هم از یک رابطه خشن جنسی و خارج از عرف جنتمن مآبانه همه روسای صندوق بین المللی پرده برداشته و خود را قربانی تجاوز جنسی استراوس دانسته است. تا فردا چه شود!

مستقل از صحت و سقم این روایات اروتیک که یادآور داستان های مثبت هجده "کفش های غمگین عشق" و "توبوس هوس" آقای ر. ا. معروف است و صرف نظر از این که "تا نباشد چیزی، مونیکا لوینسکی-ها نگویند چیزها" از قرار مدیران ارشد سرمایه مالی جهانی، جز چاپیدن دولت های بدهکار "جهان سوم" دل مشغولی های

دیگری هم دارند. همین چند سال پیش بود (جولای ۲۰۰۵) که حضرت پل ولفوویتز در مقام رئیس بانک جهانی در ازای پرداخت پاداش و حقوق نامشروع به خانم "شاهارزبا" دست تطاول گشود و پس از بالا آمدن گندکار جایش را به زولیک داد. پل ولفوویتز از نوکنسرواتیسست های دو آتسه، معاون وزیر دفاع امریکا (دونالد رامسفلد) در دولت بوش و از طراحان و مدافعان سرسخت حمله نظامی به عراق، ایران و کره شمالی بود. حالا از روابط غیر مجاز کلینتون لوینسکی و پوتین - آنا کابانفا (ژیمناست کار مشهور روس) بگذریم تا مثنوی هفتاد من نشود.

در افزوده: این جماعت، که خود به محض راه یافتن به الیزه در آغوش فشن هائی همچون کارلا برونی غش می کنند، حالا برای انحراف افکار عمومی، به سوراخ سنبه پستوهای قصر قذافی سرک کشیده اند و از زیر تخت خواب او به کشف آلبومی نایل آمده اند که قرار است فساد اخلاقی سرهنگ را علاوه بر هم بستری با محافظان زن کوبائی و ونزولائی و ویتنامی، به داستان عاشقانه ناکامی پیوند بزند که معشوقه بی خبر آن کاندولیزا رایس است. در همین راستا تلویزیون و سایت العربیه هر روز داستانی از هزار و یک شب های "خاندان پلید سرهنگ" منتشر کند. داستانی هائی که در متن آن با پول های میلیون دلاری مردم لیبیا، سیف الاسلام و سایر تخم و ترکه های سرهنگ کنسرت هائی خصوصی با حضور امثال ماریاکری برگزار می کرده و فلان بانوی بسیار طنز هلندی به ازای چند صد هزار دلار ناقابل در نیمه شب های گرم و شرجی تریپولی، یکی دیگر از توله های سرهنگ را باد می زده است. انگار نه انگار که جوهر خبر ارتباط جنسی برلوسکونی با یک دختر نوجوان ۱۷ ساله رقااص باله، هنوز خشک نشده است. می گویند قدرت سیاسی فساد (اخلاقی - مالی) به دنبال دارد. اگر این گزینه راست است چرا لنین و استالین و تروتسکی و زینوویف و کامنت و بوخارین و دزژینسکی و کاسترو و چه گوارا و مائو و چوئن لای و تیتو و هوشی مینه و انور خوجه و.... به دام کلاشی مالی و ابتذال اخلاقی نیفتاند؟ مشی مختلف سیاسی هر یک از نام برده گان البته طبیعی و شاید اجتناب ناپذیر بوده است.

نکته: در تاریخ ۸ حوت ۱۳۸۰ طی نامه ای خطاب به خانم کارلا دل پونته (دادستان دیوان بین المللی جنایت کاران جنگی) - که در چند نشریه نیز منتشر شد - نوشتم "همیشه حق با غالب است." چنین قانون نا نوشته ای آن زمان درباره اسلو بودان میلو سوویچ حاکم بود و اینک در مورد معمر قذافی صادق است! کسی از عاملان بمب باران شیمیائی هیروشیما و جنایت کاران جنگی در ویتنام و افغانستان و عراق و غزه و لیبیا و البته نسل کشان یوگوسلاوی و سازندگان هزاران گور با یا بی نام و نشان دسته جمعی سؤال و بازجوئی نخواهد کرد. چرا که از قرار حق با غالب است و ما که اینک مغلوبیم هیچ حقی نداریم!

باری ماجرای استراوس در بحبوحه بحران در منطقه مالی یورو مطبوعاتی شد. حالا انتخابات آینده فرانسه و تضعیف حزب به اصطلاح سوسیالیست فرانسه بماند. در این گیر و دار سران سندیکای جهانی قماربازان حرفه ئی به سرعت دست به کار شدند. از آن جا که طبق قرار و تا اطلاع ثانوی شش دانگ ریاست صندوق بین المللی به نام "گل" های بد بو سند خورده بود، کریستین لاگارد اجازه نداد نشیمن گاه (صندلی ریاست) استراوس سرد شود. لاگارد عضو حزب راست میانه "هم بستگی برای جنبش مردمی" (ump) - همان حزب سارکو - بدون اطلاع کافی از چهار عمل اصلی از منصب وزارت اقتصاد دولت فرانسه به داخل صندوق خزید و البته پیش از طی این پروسه، در جریان ملاقاتی محرمانه با هوجیانگ تائو دل بری لازم از الیگارشی نظامی چین نیز انجام داد. دل ربائی از بزرگ ترین طلب کار امریکا چه کیفی دارد؟ نمی دانم.

بی-چاره کینز دکستروایت!

بی-چاره اعضای کنفرانس برتون وودز (۲۷ دسمبر ۱۹۴۵ نیوهمشایر امریکا) !

آنان به مخیله شان هم راه نمی دادند که دوقلوها (صندوق و بانک جهانی) در آینده ای نه چندان دور به ستاد اصلی عملیات اعضای ثابت جنایت کاران مالی جهانی و پایگاهی برای بهره کشی از دولت ها و ملت های فرعی سرمایه داری تبدیل شود. آنان گمان نمی زدند که صندوق برای صنایع سی شاهی وام به فلان دولت ورشکسته، آوار نئولیبرالیسم ریاضت اقتصادی را بر سر کارگران و زحمت کشان خراب خواهد کرد.

حالا دار و دسته فرانسوی ها برای همتایان نیویورکی خویش شاخ و شانه می کشند و خود را دولت هژمون اروپا می خوانند. شکی نیست که کت و دامن صندوق بین المللی پول برای کریستین لاگارد، بی قواره و گل و گشاد است اما او با توافق چینی ها به این سمت منصوب شد تا:

. افول هژمونی مالی ایالات متحد – بعد از بحران ۲۰۰۸ – به یک رو کم کنی تمام عیار صعود کند.

. تقسیم جهان در عرصه تقسیم مناصب و گذرگاه های حساس مالی نیز عینیت یابد.

. دست راستی ترین دولت تاریخ فرانسه کلید ورود به اتحادیه اروپا را در جیبش بگذارد و هزار چندگاهی به رخ المان ها و ایتالیائی ها بکشد.

. به غارت سرمایه های نفتی لیبیا و سپس الماس چاد پس از سقوط قذافی مشروعیت جهانی بدهد.

۶. بحران اقتصادی فرانسه و یورو مفلوک!

در تاریخ ۳۰ ثور ۱۳۸۹ (یک سال و نیم پیش) صاحب این قلم ضمن تجزیه و تحلیل بحران اقتصادی یونان این سوال را به میان گذاشت:

"... این دولت ها به ویژه المان با کمک ۲۲ میلیارد و چهل میلیون یوروی، فرانسه و حتا انگلستان از وحشت سرایت بحران اقتصادی یونان به منطقه آسیب پذیر یورو (اسپانیا، ایرلند، پرتغال، ایتالیا) به تکاپو افتاده اند... در این ورشکستگی دولت یونان تنها نیست. دولت اسپانیا نیز با ۲۸۰ میلیارد یورو کسری بودجه حوادثی مشابه یونان را به انتظار نشسته است. در شرایطی که دلار امریکا نیز حال و روز چندان خوبی ندارد همه چشم ها، نگران یورو است. آیا بحران یونان و به دنبال آن بحران های قابل انتظار در اسپانیا و پرتغال و ایتالیا، تیر خلاص دوران شکوفائی یورو را شلیک کرده است؟"

(محمد فراگوزلو، مقاله: یونان در بن بست طرح تحول اقتصادی، این جا و آن جا، ۳۰ ثور ۱۳۸۹)

در ادامه همان سلسله مباحث مقاله دیگری – که بلافاصله بعد از مقاله پیش گفته منتشر شد – یک بار دیگر به چپستی بحران در منطقه یورو با تاکید بر نظریه گرایش نزولی نرخ سود مارکس پرداختیم و ضمن بحث از "استمرار بحران نئولیبرالی و تمهیدات کنترلی" به شرایط بحرانی کشورهای عضو یورو وارد شدیم و نوشتیم: "فرانسوی ها در تظاهرات خیابانی ایستادند. تاریخ معاصر فرانسه به لحاظ ثبت انقلاب های اجتماعی بی نظیر است. با این حال در این کشور بعد از انقلاب های دهه ۶۰، همواره سوسیال دموکرات های راست، گلیست ها یا کنسرواتیست ها به قدرت رسیده اند. هم اینک نیز با وجود و حضور قدرتمند ده ها اتحادیه کاری و جبهه ضد کاپیتالیستی و حزب سوسیالیست و کمونیست و کذا قدرت سیاسی کماکان در اختیار راست ترین جریان محافظه کار است. در نیمه دوم سال جاری (۲۰۱۰) نیکلا سارکوزی برای مقابله با بحران طرح نظام بازنشستگی را با هدف کاهش بودجه صندوق بازنشستگی به میان کشید. به موجب این طرح مقرر شده سن بازنشستگی کارگران شرکت های حمل و نقل عمومی، گاز و برق از ۶۰ به ۶۲ سال افزایش یابد. هدف اصلی دولت از ارائه این طرح تعویق پرداخت حقوق بازنشستگی و صرفه جوئی چند میلیون یوروی است. به لحاظ بی کارسازی دولت راست گرای فرانسه

رکورد قابل تأملی به جای گذاشته است. به گزارش I.L.O در سال ۲۰۰۹ ماهانه ۲۵۶ هزار و ۱۰۰ فرصت شغلی در این کشور حذف شده است. رقمی برابر یک و نیم درصد مشاغل این کشور. پس از جنگ جهانی این رکورد بسیار عجیب است. در همین سال، صنایع فرانسه به طور متوسط به تعدیل ماهانه ۱۶۸ هزار فرصت شغلی اقدام کردند و فاجعه بارتر از همه افزایش نسبی بی کاری زنان کارگر است."

(محمد قراگوزلو، مقاله: جان سختی نئولیبرالیسم و ریاضت اقتصادی کارگران، این جا و آن جا)

دولت فرانسه بی اعتنا به نارضایتی فرودستان، در اواخر سال ۲۰۱۰ سیاست های ریاضت اقتصادی را در دستور کار خود قرار داد و به اعتراض میلیونی کارگران در ماه اکتبر با زبان خشونت تبه کارانه سخن گفت و به نارضایتی بیش از هفتاد درصد از مردم فرانسه با مصوبات پارلمان پوزخند زد. به این می گویند دموکراسی و حقوق بشر از نوع دار و دسته فرانسوی ها.

عمق بحران اقتصادی فرانسه، المان و سایر کشورهای حوزه یورو بیش از آن بود - و هست - که با سیاست های ریاضتی و فشار بر کارگران داخلی کاهش یابد و به تسکین و آرامش برسد. در تاریخ ۲۵ سرطان ۱۳۹۰ (۱۶ اگست ۲۰۱۱) جلسه پاریس با حضور سارکوزی و مرکل رسماً اعلام کرد: "اقتصاد فرانسه هم وارد رکود شد."

در گزارش هایی که از نتایج این اجلاس مخابره شده، رشد اقتصادی المان و فرانسه در فصل دوم سال میلادی جاری صرفاً ۰/۱ درصد و صفر بوده است. این یعنی رکود تمام عیار. رویترز در حاشیه این اجلاس به صراحت نوشت کاهش رشد اقتصادی المان و فرانسه موجب کاهش رشد اقتصادی منطقه یورو در سه ماهه دوم ۲۰۱۱ شده و به نگرانی بین المللی در خصوص موج جدید بحران مالی و رکود اقتصادی دامن زده است. این گزارش اضافه کرده "رشد اقتصادی منطقه یورو طی سه ماهه دوم ۲۰۱۱ به ۰/۲ درصد کاهش یافته و رشد اقتصادی اروپا در سه ماه نخست سال جاری به کم تر از ۰/۸ درصد تنزل کرده است. هم چنین رشد اقتصادی کشورهای اسپانیا و پرتغال در همین دوره به ترتیب ۰/۲ و صفر بوده است." از قرار تنها رشد اقتصادی اتریش یک درصد افزایش داشته است. اما در میان ۲۷ دولت عضو اتحادیه اروپا و ۱۷ دولت عضو واحد پولی یورو، بی گمان اقتصاد المان و فرانسه تعیین کننده جهت گیری های یورو و سمت و سوی بحران و رکود است. فرانسه به عنوان دومین اقتصاد این حوزه و جای گزین سیاسی نظامی انگلستان دوران تونی- بلر برای خود نقش ویژه ای در سازوکارهای اقتصادی سیاسی جهانی قایل است.

دو هفته بعد از جلسه پاریس، این بار کریستین لاگارد معرکه دار هشدار جدید شد و به صراحت اعلام کرد "اقتصاد جهان در مرحله خطرناکی قرار گرفته است." خبرگزاری دست راستی رویترز (۲۸ اوت ۲۰۱۱) طی گزارشی به نقل از لاگارد که در کنفرانس مقام های ارشد و رسمی اقتصادهای بزرگ جهان سخن می گفت، نوشت:

"اقتصاد جهانی با روند رشد و رونق به شدت شکننده و بی ثباتی روبه رو شده است. بنا بر این باید همین الان اقدام لازم را انجام دهیم." لاگارد ضمن انتقاد از اجرای سریع سیاست های محدودکننده پولی و مالی این راهکار را پیش نهاده است

: "سیاست های اقتصاد کلان در کشورهای توسعه یافته و صنعتی باید در راستای حمایت از رشد و رونق اقتصادی به شیوه گسترش سیاست های انبساط مالی باشد." مستقل از بس آمد بالای عبارت بازگشت "اعتماد سرمایه گذاران نسبت به بازارهای مالی و بین المللی"، که در سخن رانی لاگارد، معاونش (جان لیپسکی) و رابرت زولیک (رئیس بانک جهانی) بیش از حد متعارف شنیده می شود، هیچ یک از این اعضای ارشد سندیکای قماربازان جهانی نگفتند که این "بازگشت اعتماد" و سیاست های انبساطی تریق پول باید به پشتوانه کدام پروسه تولیدی صورت بگیرد؟

۷. جنگ در لیبیا راهکار فرانسه برای خروج نسبی از بحران

ما پیش از این و در متن مقاله "جنگ امپریالیستی در لیبیا" بر این مقوله مهم انگشت گذاریم که خروج از بحران بزرگ نه با پشتیبانی نظریه پردازی های کینز، دکستر وایت یا پشتیبانی نیودیل یا هوشمندی روزولت بلکه به اعتبار جنگ جهانی دوم صورت بسته است. به همین اعتبار نیز استدلال کردیم که برای تبیین حوادثی مانند جنگ لیبیا باید از رفتارهای سایکولوژیک سارکوزی و قذافی فراتر رفت. گفتیم که جنگ جهانی دوم صرفاً به این خاطر شکل نگرفت که هیتلر و موسولینی مجنون یا مشنگ بودند. مضاف به این که اگر عقل قذافی پاره سنگ بر می داشت!! نمی دانست ۴۲ سال بر یکی از کشورهای ستراتیژیک فریقائی و بهره مند از ژئوپولیتیک حساس حکومت کند. همان طور که اگر تفسیرهای جنگ لیبیا را روی میزان عقل و بهره هوشی سارکوزی متمرکز کنیم در نهایت دستگاه تنوریک و برآیند مادی تحلیل های خود را تا حد ذهنی گرائی و به یک مفهوم تلفیقی از مبانی نظری ماکس وبر فروید تقلیل خواهیم داد. ما در آن مقاله همه غائله لیبیا را پیرامون سرمایه گذاری در صنعت انرژی آن کشور متمرکز ساختیم و ضمن اعتراف و احترام به درجه ای از مطالبات دموکراتیک مردم معترض لیبیا، نتیجه پیروزمند دخالت نظامی ناتو را عروج یک دولت بورژوائی مستخدم سرمایه داری غرب، مانند صربستان، عراق و افغانستان، دانستیم. اینک همه "چپ" ها و چپول هائی، مثلاً ژیلبر آشکار از اعضای انترناسیونال چهارم، که از دخالت نظامی فرانسه و ناتو در راه نجات رزمندگان بن غازی حمایت کرده بودند، به درک سخیف خود از امپریالیسم پی برده اند.

بی چاره تروتسکی!

باری هر چند قصد داشتیم بخش سوم این سلسله مقالات را به نقد تئوری "مازاد" دیوید هاروی و نقش آن در ایجاد یا کنترل بحران اختصاص دهیم، اما ضرورت پاسخ به این سؤال که سقوط دولت قذافی و به قدرت رسیدن دولت مورد نظر ناتو قرار است به کدام بخش از بحران اقتصادی فرانسه و به تبع آن حوزه مالی یورو پاسخ بگوید لاجرم سخن ما را به محور ارزیابی عمل کرد گنگسترهای دار و دسته فرانسوی ها کشید. ترجیح می دهم برای رعایت اقتصاد کلام در دوران تحمل ریاضت اقتصادی مباحث خود را به اشاره و تیتیر گونه بگویم.

• **اعضای شورای انتقالی لیبیا** که مانند ارتش مصر – بعد از مبارک – زمام قدرت را به دست گرفته نه به لحاظ شخصیت های حقیقی بلکه در ماهیت برنامه های اقتصادی و سیاسی خود نیز از کم ترین ظرفیت انقلابی بی بهره هستند. مصطفی عبدالجلیل (وزیر دادگستری قذافی) سال ها در آب نمک مراکز اطلاعاتی و امنیتی غرب برای چنین روزهائی خوابیده است. او از نخستین روزهای شورش بن غازی به عنوان رهبری خود خوانده – و مورد قبول و اجماع ناتو – به فرانسه، آلمان، بلژیک، ترکیه و... سفر کرد و در شرایطی که چشم انداز سقوط قذافی چندان روشن نبود مانند یک رئیس دولت از سوی سران این کشورها مورد استقبال قرار گرفت.

محمود جبرئیل رئیس خود خوانده "شورای ملی انتقال قدرت" در سال ۱۹۸۰ از دانشگاه پیتسبورگ امریکا دکترای علوم سیاسی گرفت و در سال ۲۰۰۷ در اوج اقتدار قذافی و زمانی که همین آدم "قبیله ئی و چادر نشین آدم خوار" خیمه گاه خود را در کاخ الیزه و مرکز ایتالیا و در قلب G20 بر می افراشت، به ریاست "هیأت ملی ترویج سیاست های آزادسازی و خصوصی سازی برای توسعه اقتصادی" گمارده شد و در سال ۲۰۱۰ از این مسؤولیت کناره گرفت و به "کنش گران" فعال برای تحقق پروژه "چشم-انداز لیبیا" با هدف تحقق "دموکراسی" پیوست. هر دو مقام و پست ناشریف او به اندازه کافی گویاست.

محمود جبرئیل در تاریخ ۱۴ جولای سال جاری مانند یک مقام رسمی از مقر ناتو در بروکسل بازدید کرد و در جلسه ای محرمانه با آندرس فوگ راسموسن (دبیر کل ناتو) به تمرین جزئیات عملیات "مخاطبین مؤتلف" با سران نظامی شورای اتلانتیک شمالی پرداخت.

• **ترکیب** نیروی انسانی و سلاح های جنگ جویان از بن غازی تا طرابلس بسیار قابل تأمل است. دست کم برای نسلی که من از آن برخاسته ام (نسل دهه پنجاه) عملیات مسلحانه علیه یک رژیم دیکتاتوری مستلزم تمهیدات بسیار پیچیده ای است که در ماجرای لیبیا حتا کاریکاتور آن نیز به نمایش درنیامد. ما که در خلع سلاح کلانتری ها و پادگان های رژیم شاه مشارکت مستقیم داشته ایم با مشاهده سلاح های سنگین در دست شورشیان بن غازی در همان روزهای اول شروع اعتراض ها چشم مان چهار تا شد! البته وقتی که قطار کانتینرهای فرانسوی انبوهی از سلاح های سنگین را از طریق دریا و هوا در اختیار شورشیان گذاشتند و حتا مقامات وزارت امور خارجه ایران اعلام کردند که با اپوزیسیون لیبیا ارتباط داشته اند بر همه از جمله "چپ های سنتی" از جنس نگارنده دانسته آمد که به جز عملیات هوایی پشت پرده، خبرهای دیگری نیز جاری بوده است! واقعیت این است و همه دیدند که شورشیان بن غازی از همان ابتدای اعتراض و پیش از آن که ناتو رسماً وارد جنگ شود، مسلح بودند. در ماه اپریل که ناتو جنگ علیه دولت قذافی را استارت زد فرانسوی ها چندین بار به طور مستقیم سلاح های سنگین در اختیار شورشیان گذاشتند. علاوه بر هزینه سنگین عملیات هوایی، این سخاوت مندی از سوی دولتی که به دو سال سن بازنشستگی کارگزارش رحم نمی کند، چندان شگفت ناک نیست. دولتی که تا خرخره در بحران اقتصادی فرو رفته میلیون ها دلار بمب و خمپاره بر سر مردم لیبیا می ریزد تا "دموکراسی" در یک کشور عشیره ئی پیاده شود. چه خوب! البته از سارکوزی و سران ناتو نباید پرسید که چرا برای استقرار این دموکراسی در بحرین و عربستان و یمن و کویت و اردن و آذربایجان و الجزایر و سودان و... دیکتاتوری زده، ول خرجی نمی کنند؟

باری در لیبیا فقط ۳۵۰ سرباز که توسط مراکز امنیتی و نظامی بخش خصوصی – مانند بلک واترز – استخدام شده بودند، به قتل رسیده اند. روزنامه زود دویچه سایتوگ (ارگان سرمایه المانی) در تاریخ ۲۶ اگست ۲۰۱۱ از فعالیت واحدهای نظامی انگلیسی در حمله به طرابلس پرده برداشت و به این مساله اشاره کرد که اعضای این واحدها برای هم رنگ جماعت شورشیان شدن، لباس بومیان لیبیایی پوشیده بودند.

• **دخالت** نظامی ناتو در جنگ امپریالیستی لیبیا از بسیاری جهات شبیه جنگ های وکالتی در یوگوسلاوی، افغانستان و عراق است. در مورد میزان موفقیت ناتو در لیبیا باید تا اطلاع ثانوی منتظر ماند. واضح است که کار قذافی مانند صدام حسین تمام شده. در عراق هر چند کمپانی های نفتی وابسته به سرمایه داری غرب از جمله توتال، شل، بریتیش پترولیوم، اگزون موبایل برگشتند اما رژیم سیاسی حاکم بیش از آن که به واشنگتن گرایش داشته باشد به تهران تمایل دارد. در یوگوسلاوی اما اوضاع به سود دولت ها و نهادهای جهانی سرمایه داری چرخید و نتیجه بمباران ها برای ناتو خوش بُمن بود. یوگوسلاوی ویران شد تا ایالات متحده در کوزو بزرگ ترین پایگاه نظامی خود در اروپا را دایر کند و صندوق بین المللی پول از طریق "اهدای وام با سودهای کلان به "کمک" بازسازی صربستان بشتابد! در پی اجرای این سیاست ها طی چند ماه از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ سیل واردات روانه یوگوسلاوی شد. در سال ۱۹۹۵، نزدیک به ۲۴۳۵ مؤسسه صنعتی مالی ورشکسته و یک میلیون و سیصد هزار کارگر بی کار شدند. در همین مدت حقوق پانصد هزار کارگر پرداخت نشد. تولید ناخالص ملی یوگوسلاوی ۷/۵ درصد کاهش و در سال ۱۹۹۱ این کاهش به پانزده درصد رسید! در نتیجه "دخالت انسان دوستانه" (تابلوی ناتو بر سر در ویرانی-های یوگوسلاوی) ایالات یوگوسلاوی برای کاهش شدت فاجعه تصمیم به اجرای سیاست های مستقل و

رقابتی اقتصادی گرفتند. ابتدای دعوا از استنکاف پرداخت مالیات به دولت مرکزی آغاز شد و سپس این جنگ اقتصادی به درگیری تمام عیار در تمام ایالات این کشور فدرال شعله کشید و مصیبتی را رقم زد که "هنوز از چشم ها خونابه روان است." (شاملو)

آینده لیبیا با حضور و دخالت ناتو و در صورت استقرار نیروهای این شورای انتقالی بهتر از یوگوسلاوی و عراق و افغانستان نخواهد بود. در بهترین و ایده آل-ترین شرایط، مصطفی عبدالجلیل و محمود جبرئیل و امثال ایشان می خواهند با ایجاد یک دولت سکولار مبتنی به بازار آزاد، الگوی تونس زین العابدین بن علی را در لیبیا پیاده کنند. الگویی که بهشت موعود بورژوازی لیبرال و نهادهای برتون وودز و سرمایه داری غرب بود.

• **مشارکت** فعال دولت فرانسه در ترمیم خرابی های جنگ و سرمایه گذاری در صنعت انرژی لیبیا نه فقط هزینه بمباران های سخاوت مندانه و تسلیح شورشیان را جبران خواهد کرد، بلکه سرمایه هنگفتی را به جیب دار و دسته های فرانسوی خواهد ریخت. در تاریخ ۲۲ اگست ۲۰۱۱ رویترز نوشت در پرتو سقوط قذافی شرکت های بزرگ نفتی به لیبیا باز می گردند.

بناء به بعضی اخبار موثق - از جمله اخبار مندرج در پایگاه میدل ایست آن لاین، شورای عالی لیبیا پیش از قطعی شدن سقوط قذافی طی نامه ای به امیر قطر، تضمین داده است که در صورت کسب قدرت ۳۵ درصد از نفت خام لیبیا را دو دستی تقدیم دولت فرانسه خواهد کرد. آن ژوپه که در واکنش به این خبر خود را به کوچه علی راست زده بود، اظهار فضل فرموده که "بسیار طبیعی است که این امتیازات برای بازسازی لیبیا از سوی انقلابیون؟! به کشورهای حامی انقلاب؟! داده شود." ژوپه که چند بار به صورت علنی و مخفی با اعضای شورای انتقالی ملاقات داشته، اولویت بازسازی خرابی های ناشی از جنگ را به کشور متبوع خود بخشیده است. مفهوم دیگر این عبارت دیپلماتیک این است:

جنگ برای خروج از بحران اقتصادی و بالندگی صنایع نظامی!

این عبارت جنگ کثیف امپریالیستی را تا حد جنگ های دوران کولونیالیستی عقب می برد. انگار همین دیروز بود که مردم صحرائشین لیبیا علیه امپریالیسم ایتالیای موسولینی با اسب و برنو می جنگیدند.

• **واژه** امپریالیسم که در میان برخی "چپ" های وطنی ایجاد کهیر و تاول می کند و چپ های بریده جهانی (امثال نگری - هارت) هم ترجیح می دهند کلمه بی ربط امپراتوری (امپایر) با خصلت دموکراتیک و بشر دوستانه؟! را جای گزین آن کنند در جریان حوادث لیبیا از سوی قطب های مختلف امپریالیستی به سادگی ترجمه شد و عملاً به کار رفت. دولت های امپریالیست روسیه و چین که قطع نامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد را مهر زده بودند و به شکلی شدیداً اپورتونیستی منتظر موضع گیری به سود کفه سنگین ترازو بودند؛ به محض سقوط طرابلس و هم زمان با تشکیل اجلاس "دوستان لیبیا" در پاریس (۱ سپتمبر سال جاری) شورای انتقالی را به رسمیت شناختند.

• **تلاشی** دولت قذافی و کنترل پایتخت و شهرهای اصلی توسط شورشیانی که به جز تیراندازی های بی هدف، معلوم نیست چه می گویند و چه می خواهند، سران ۶۰ کشور بزرگ و کوچک سرمایه داری را روانه فرانسه کرد. اعضای اصلی و فرعی سندیکای جنایت کاران جهانی روز پنج شنبه یک سپتمبر در پاریس زیر لوای معرکه گیری سارکوزی و دار و دسته فرانسوی اش گرد آمدند تا به تقسیم غنایم جنگی بپردازند. از قرار بیش از پنجاه میلیارد دلار پول مردم زحمت کش لیبیا در اختیار دولت های بزرگ این سندیکا به گروگان گرفته شده بود. کنفرانس "دوستان لیبیا" تصمیم گرفت تا به تدریج ۱۵ میلیارد دلار از این پول ها را در اختیار شورای انتقالی بگذارد و

بلافاصله یک و نیم میلیارد دلار نقد به بنغازی ارسال شد. این پول ها توسط کدام تشکیلات چگونه و در میان چه کسانی توزیع خواهد شد؟ دولت فرانسه با دست و دل و بازی تمام ۱/۳ میلیارد پوند از دارائی های مسدود شده لیبیا را آزاد کرد و آن را به عنوان "هدیه عید سعید فطر" به شورشیان بخشید. این آقای سارکوزی چند سوره روی دست حاتم طائی زده است. بخشی از پول مصادره شده مردم زحمت کش را به عنوان صدقه پس می دهد و نام آن را می گذارید عیدی؟ این دیگر چیزی بیش از وقاحت است.

• **چپ ها** کجا بودند؟ پنجشنبه ۱ سپتمبر رؤسای ۶۰ دولت امپریالیستی و ارتجاعی در پاریس جمع شدند. مانند لاشخورانی که بر جنازه یا لاشه ای خیمه می زنند. نگفته پیداست که سهم فرانسه از گوشت لذیذ اندام اصلی این لاشه بیش از همه خواهد بود. خواندید که ژوپه این لاشه خوری را حق دولت خود دانسته بود. بی تردید غارت کل نفت لیبیا و تمام سود عواید ناشی از بازسازی جنگ شکاف های اقتصاد بحران زده فرانسه را ترمیم نخواهد کرد. مسأله و دغدغه مالی البته که حل بحران اقتصادی فرانسه نیست، اما راهکارهای امپریالیستی ما را به واکنش و امی دارد. مسأله این است. واکنش آن همه حزب کمونیست و سوسیالیست و جبهه ضد کاپیتالیستی و جریان های میلیتانی و اتحادیه های کارگری رادیکال از سود تا ث. ژ. ت و افراد چپ و رادیکال و انقلابی و ضد جهانی سازی و ضد جنگ و هوادار محیط زیست نسبت به کنفرانس ۱ سپتمبر پاریس چه بود؟ تحقیقاً هیچ!

• **چپ** فرانسه اگر نمی توانست سالن اجلاس غارت لیبیا را بر سر سارکوزی و میهمانانش خراب کند، باری این قدر که می توانست اکسیونی راه بیندازد، اعتصابی تدارک ببیند، فریادی مادی و عینی بکشد. کارگران فرودگاه دوگل را برای یک ساعت هم که شده به اعتصاب بکشاند تا در همین زمان کوتاه دست کم یک سانت از چربی های شکم امیر قطر آب شود. چپ فرانسه من را ناامید می کند. گیرم از حزب سوسیالیستی که دومینیک استراوس کان می زاید نباید بیش از این توقع داشت اما پیروان اولیویه بزانشو کجا پنهان شده بودند؟ دوستان فرانسوی ما لابد پاسخی برای نگارنده دارند.

بعد از تحریر

۱. بزرگترین انقلاب قرن گذشته (انقلاب اکتبر) تنها با کمتر از ده نفر تلفات توانست کارگران و زحمت کشان روسیه را از زیر یوغ خشنترین دیکتاتوری عقب مانده تزاری نجات دهد. خیل عظیم کشته شدگان انقلاب اکتبر به بعد از پیروزی و تعرضات دشمن ضد سوسیالیستی و جنگ های داخلی ضد انقلابی باز می گردد. انقلاب کذائی لیبیا که یک دولت بورژوائی را با دولت بورژوائی دیگری عوض کرد تاکنون پنجاه هزار کشته به جای گذاشته است. از این قیاس ساده معلوم می شود که چه کسانی در صف خشونت برای قتل عام و نسل کشی سینه می زنند.

۲. طبقه کارگری لیبیا علی القاعده و بنا بر منافع طبقاتی خود نباید دولت برآمده از یک جنگ امپریالیستی را به رسمیت بشناسد. من برای کارگران لیبیا نسخه نمی پیچم اما وقتی که توحش بازار آزاد به جای دولت نیم بند و نیمچه رفاه قذافی نشست و تسمه از گرده نیروی کار کشید آن گاه شاید فرصت های امروز از دست رفته باشد. اوه بله! قصرها و محافظان زن و عیاشی ها و ولخرجی های قذافی و تخم و ترکه اش را ما هم دیده ایم. ما هم از العربیه دیدیم و خواندیم که انگشتی ۲۲۰ هزار دلاری جناب سرهنگ به انگشتان نازک کاندولیزا رایس نشسته است. با این حال فساد بازار آزاد را هم در آینده نزدیک خواهیم دید.

۳. آقای سارکوزی پس از فروپاشی دولت قذافی به چیزی بیش از اعتماد به نفس رسیده است. یابوی توهم حضرتش را چنان برداشته است که برای حمله به تأسیسات هسته ای ایران ارجوزه خوانده است. بالاخره در جهان همواره

باید سیاست مداری از جنس تاچر و ریگان و بوش برای این و آن خط و نشان بکشد. دار و دسته های فرانسوی عجالتاً جای دار و دسته های نئوکان امریکائی را پر کرده اند. آنان خوب می دانند که از این حمله احتمالی مانند جنگ ایران و عراق چه کسانی سود می برند... این بحث را در مسیرهای دیگری ادامه خواهیم داد....

هرگونه کپی، اقتباس یا ترجمه این مقاله و سایر مقالات نگارنده بدون اجازه آزاد است.
کسی به فکر گل-ها نیست*....